

تحقیق در رباعیات
و
زندگانی حاتم

نگارش و فراهم آورده
حسین شجره

حق چاپ محفوظ و مخصوص است به

کتابفروشی و چاپخانه اقبال

مرداد ۱۳۲۰

هفتاد و پنج ریال با جلد معمولی ۱۲ ریال با جلد طلا کوب ۱۵ ریال

کتاب تحقیق در رباعیات و زندگالی خیام
را بدوست فاضل خود آقای مصطفی فاتح
که در تطبیق ترجمه انگلیسی فیتزجرالد با
رباعیات فارسی خدمت گرانبھائی انجام
داده اند اهدا مینمایم

شجره

درخواست

از خوانندگان گرامی درخواست میشود با وجود
مراجعه بقلط نامه بهر غلط و اشتباهی برخورد
فرمودند تکرارنده را از آن آگاه نمایند

شجره

سر آغاز

روح خيام

با اینکه همچون ماهی در دریای حیوة شناوریم
میخواهیم بدانیم حیوة چیست و چگونه است
این روح کنجکاو که انسان خواهی نخواهی
بازیچه دست اوست فلسفه را با همه عظمت و
نکوه آن بوجود آورده و آدمی را بآن سرگرم
ساخته است. انسان با وجودیکه زندگانش در این
تنگنای جهان چند روزی بیش نیست و همانطور
که يكروز آمده روز دیگری باید برود نمیتواند
خود را قانع سازد و در تکاپو برای فهم آغاز و
انجام خویش نیفتد با وجودیکه در گوش جان او
میخوانند

ما ز آغاز و ز انجام جهان بی خبریم
اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است
باز این روح پر هیجان و پر حرارت از تلاش
و کوشش فرو نمی نشیند و اگر این خاصیت در
انسان نمی بود بطور قطع جهان هستی
دانش و فلسفه عاقل مانده بود. این روح در
افراد اندازه قوی میشود که هدف و کمال
آنها را در زندگانی همین فکر و روح تشبیه
میدهد اینها نواخ جهان و ستارگان فرورزنده آسمان
حکمت و معرفت میشوند و مثل سائر مظاهر
طبیعت که همیشه در برابر چشم جهانیان است
و از نظر آنها محو نمیشود از نعمت جاودان
ماندن برخوردار میگردد شما همانگونه که
هیچوقت ابر و کوه و دریا و خورشید را نمیتوانید
فراموش کنید همینگونه قادر نیستید سقراط.

افلاطون . ارسطو . ژنون . ابیکور . خیام . رازی .
مولوی را از صفحه خاطر محو نمائید چون فکر
نافوذ دانش و معرفت اینها بخشی از وجود شماست
و در حقیقت قسمتی از حیوة رزحی و فکری خود
را مدیون این بزرگان هستید که با نیروی نبوغ
و دمه خود آنرا بوجود آورده اند . قبل از اینکه
این خورشیدهای دانش بوجود بیایند جهان
هستی بجز همان شکل و صورت محسوس که
حیوان هم آنرا میتواند به بیند معنی و مفهومی
نداشت و شاید بخاطر کسی هم خطور نمیکرد
آنرا معنی و تفسیر نماید اینها صورت جهان
را معنی بخشودند و در این کالبد عنصری جان
وروانی کشف کردند اگر چه بیشتر سئوالاتی که
نمودند بلا جواب گذاردند و نتوانستند راز جهان
را بکشایند ولی چه فضیلت ازین برتر و بالاتر

که برای تحقیق رفتند چنان صادقانه در این راه
قدم زدند که در اثر قدمهای متین و استوار آنها
شاهراهی برای دیگران باز شد که از آن
زمان تا کنون مردم در همین راهها قدم میزنند
سقراط بقلم افلاطون از جاودان بودن روان
آدمی دم زد و ارسطو خود را مفسر عالم قرار
داد. زنون بقدرت اراده و قوانین قطعی طبیعی
مترنم گردید و ابیکور را از زندگانی راد لذت جست
اما روح خیام یعنی آن شعله فروزانی که تمام
عمر در جستجوی حقیقت در جولان بود با همه
فداکاری نتوانست بحقیقتی که روان او را تسلیم
بخشد برسد بنابراین میگوید .

آورد باضطرارم اول بوجود

جز حیرتم از حیوة چیزی نفزود

رفتیم با کزاه و ندانیم چه بود

زین آمدن و رفتن و بودن مقصود

روح خیام مثل يك سيل تندى جارى
میشود و میخواهد هر چرا هست فرا گیرد و عقده
مشکلات جهان هستى را بسرینجه هنر و نیروى
عقل خویش برگشاید ولى چون با سنگ های
عظیم نو میدی بر میخورد و مى بیند نمیتواند به طرف
جلو برود بر میگردد متاثر میشود و میخواهد
خود را بمظاهر طبیعت مانوس کند برای این
که ازین اضطراب و فشار روحى دمی بیاساید
ولى افسوس که روح مضطرب و حساس او
آرام نمیگیرد و در عین حالى که میخواهد دمی
خویش را خوش بدارد امواج درد و تاثر از دریای
روح او ظاهر میگردد علاوه کنید موقعى
که میخواهد دمی با ابر و باران و باده ارغوان

دماغی تر کند ولی فکر جانده او نمیگذارد
و بنا بر این چنین میسر آید :

آبر آمد و باز بر سر سبزه گریست
بی باده ارغوان نمی باید زیست
این سبزه که امروز تماشا که ماست
تا سبزه خاک ما تماشا که کیست

شما در خیمام روح پر هنجانی را می بینید
که پیوسته در جستجوی حقیقت میباشد و
حقیقتی که بتواند فیلسوف دقیقی مثل او را
قانع کند پیدا نمیآید بنا برین پریشان میگردد
و چون میبینند دیگران هم مثل او بوده اند و
از راز آفرینش چیزی نفهمیده اند میگویند :
آنا نکه محیط فضل و آداب شدند
از جمع کمال شمع اصحاب شدند

ره زین شب تاریک نبردند برون
گفتند فسانه و در خواب شدند
واز اینرو میگوید چون حال چنین است
بس تا آنجا که ممکن است باید خوش باشیم
لی این خوشی ولذت را نمیتواند دریا بدینا رین
ندو مکن و بدبین میشود ولی در عین حال لطف
کلام در اینجاست که چون حقیقت میگوید
بیان او تا اعماق روح نفوذ میکند و دل خودی
و بیگانه را میر باید چنانکه بواسطه همین خاصیت
درست مثل آفتاب در شرق و غرب مشهور شده
است . راجع بنخام خیلی نوشته اند و خواهند
نوشت چون مظاهر شکفت انگیز طبیعت هیچگاه
از نظر دقت مردم فراموش نمیشوند . « ولی
چون رباعیات او را در فارسی از صد تا هشتصد

گفته و نوشته اند و این مطلب بحقیقت مقرون
نیست و خیام اینقدرها رباعی نسروده حتی بنظر
اشخاص اصلا رباعی نگفته است بلکه بواسطه
شهرتی که این رباعیات پیدا کرده دیگران
رباعیاتی گفته و بار منسوب داشته اند ، در نظر
گرفتم در آنچه سابقاً راجع بخیام نوشته بودم
تجدید نظر کنم و خلاصه آنرا که عبارت از
خلاصه تحقیقات مستشرقین مهم خصوصاً
زو کوفسکی ، روزن و کریستن سن بابت انتقادی
که در این زمینه نموده اند و نتیجه قطعی که
بآن رسیده اند در معرض استفاده فرزندان زبان
خیام قرار دهم چون این تحقیقات بیشتر بزبان
خارجی است و بعلاوه نظر نویسندگان و محققین

فرنگی راجع باو نوشته اند و سابقاً نقل شده بود
بآن اضافه نظر کنم و چون نویسندگان اسلامی
برای روشن شدن شخصیت علمی و فلسفی خیام
لازم مینمود و نگاهی با اوضاع سیاسی و علمی عصر
عمر ضرورت داشت و تمام اینها جدا جدا مورد
بحث قرار گرفته همه را در رساله ای جمع
کنم تا خوانندگان بجزئیات سیاسی و علمی عصر
خیام وقوف یابند و بهتر بتوانند شخصیت فلسفی
خیام را بشناسند چون در اینجانب نیز نظر نگارنده
بیشتر معطوف بر این است که دفتر فکر فلسفی
و روح خیام را باز کنم و نظر او را راجع بحیوة
و دانش و فلسفه معلوم دارم و برای آنکه ارزش
علمی او معلوم گردد بتالیفات علمی او نیز اشاره
خواهم نمود و بطور خلاصه منظور ازین مجموعه

اینست که شخصیت فلسفی خیام بطوریکه از
خلال تألیفات و کارهای علمی و رباعیات او
پیداست معلوم گردد و چون این مجموعه با
مختصر جرح و تبدیل همانست که سابقاً در
گلزار ایران نوشته‌ام تحت عنوان بخش دوم
گلزار ایران آنرا نشر میدهم و از خداوند توفیق
می‌طلبم که بتدریج تمام گلزار را بشکل رسائل
و مجموعه‌های کوچک طبع و نشر نمایم .

وصل اول

باب اول

عصر خیام از جنبه سیاسی

حکیم عمر خیام از رجال سیاسی نبود تا حیات او از جنبه سیاسی تاثیرات مستقیمی در اوضاع سیاست زمان خود بخشد و او بکنفر متفکر آزادی بود که اوضاع جهان را از نظر فلسفی بسیار عمیقی مینگرست و بواسطه همین آزادی با هیچیک از دسته های سیاسی و شعب مذاهب و طرق متکلمین بستگی و ارتباط کامل پیدا نکرد ولی نباید داین حقیقت را از نظر دورداشت که محیط در انسان تاثیر می کند منتهی رجال بزرگ و ذوابغ

هم در محیط کنند و مردم تاثیر می عادی فقط
تحت تاثیر محیط واقع میشوند و شخصیت خویش
را از دست میدهند اینک باید دید محیط خيام
از جنبه سیاسی چگونه بوده است .

خيام در زمان سلجوقیان که دائره قدرت
و استیلای خود را تا آنجا بسط و توسعه داده که
میتوان گفت دولتی عظیم همچون دولت عباسی
تاسیس کرده بودند زندگانی میکرد و بواسطه اهمیت
علمی در دربار الب ارسلان و ملکشاه قدر و منزلتی
حاصل کرد تا آنجا که الب ارسلان سالیانه مبلغ
(۱۲۰۰) مثقال طلا برای وی مقرری تعیین
کرد و ملکشاه نیز ترتیب رصد را بوی محول
داشت همچنانکه می دانیم (زیج جلالی) را
ترتیب داد .

در عصری که خيام زندگانی میکرد در

اثر اقتدار و شوکت دولت سلجوقی نفوذ سیاسی
دربار خلافت بسیار محدود بود و تا آنجا که
جز ذکر نامی از آنها بر سر منبرها هیچ قدرت
و اهمیتی از جنبه سیاسی برای آنها باقی نمانده
بود اگر چه در ازل سلاطین آل بویه دارای نفوذ
و اعتباری شدند ولی طولی نکشید که تزلزلی
بارکان دولت آنها راه یافت و کوکبه جلال سلجوقیان
ظاهر شده و بغداد را استیلا کردند . و در زمان
سلاجقه چنانکه میدانیم طایفه باطنیه ظهور
یافته نه تنها ایران بلکه سوریا و قسمتی
از اروپا را هم مورد تهدید قرار دادند و هم
درین موقع نهضت جنگهای صلیبی در اروپا شروع
گردید و اورپائیان از طرفی با سلاجقه و از طرفی
دیگر با کردان ابوبی به نبرد دوزور آزمائی مشغول
شدند و علت این جنگها که در حدود دو قرن

بطول انجامید و برای اروپائیه‌ها بسیار مفید واقع
شد و سبب عمده بود یکی خرابی اوضاع اقتصادی
اروپا و پربشانی فقر طبقه سوم که زیر فشار
اصول ملوک الطوائفی (فتودالیت) قرون
وسطی سخت گرفتار بودند و بدین سبب برای هر
گونه شورش آماده بودند و دیگر تهییج زعمای
دینی که برای انتقام از مسلمین می خواستند
اروپائیه‌ها را برانگیزانند و نگذارند دائره اقتدار
دولت اسلامی بیشتر از آن که توسعه یافته بود
وسعت یابد. اینها علت‌های داخلی بود و اما علت
خارجی خشونت رفتار سلاجقه با مسیحیان بوده
که میخواستند یکباره دست آنها را از بیت المقدس
کوتاه کنند در طی این جنگها بیشتر از دو بیست
سال طول کشید اروپائیه‌ها از ملاحظه تمدن
باشکوه مشرق و جلال و عظمت مدنیت اسلامی

درس‌های عبرتی گرفتند و از همان روز در مقام
تهیه مقدمات نهضت جدید خود برآمدند

دوات سلاجقه و خیام

چنانچه میدانیم دولت آل بویه در سال ۳۳۴
تا حدود سال ۴۴۷ هجری دوام یافت و در ادامه
میان قرن چهارم و پنجم قدرت سیاسی حاصل
کردند و بغداد را زیر نفوذ و اقتدار خویش آوردند
ولی اواسط قرن پنجم تزلزل بارکان دولت آنها
راه یافت و وحدت سیاسی آنها متزلزل گردید و
در همین هنگام بود که ابوالحارث ارسلان
بساسیری که غلامی ترك از مماليك بهاءالدوله
بود در مقام آن برآمد خلافت را از خاندان عباسی
براندازد و برای انجام این منظور بخلیفه مستنصر
علوی بمصر نامه نوشت تا بطاعت وی در آید و

خطبه بنام نامی او بخواند و چون خلیفه قائم
عباسی بر این معنی وقوف یافت بساطان طغرل
پناه برد و از او استمداد کرد و طغرل نیز موقع
را مفتنم شمرده و خویشان را برای فتح بغداد
مهیا نمود ولی ابتداء اظهار داشت خیال اداء
فریضه حج و اصلاح راه مکه معظمه دارد و
چون نزدیک حلوان رسید و باران اواز دینور
و قرمیسین و حلوان بدو پیوستند نسبت بمقام
خلافت اظهار عبودیت و اطاعت کرد و در بغداد
خطبه بنام طغرل خواندند و بدین ترتیب طغرل
توانست باسانی وارد بغداد شود و دولت دیالمه
را منقرض سازد و آخرین سلطان دیالمه ملك
رحیم بود.

پس دولت سلاجقه رو بترقی نمود و نهاد
وسلاطین آنها و از جمله خصوصاً آل بارسلان

و سلطانت ملکشاه دائره قدرت خویش را
وسعت بسیار دادند و ترقی و بسط دائره
نفوذ سیاسی آنها بیشتر مرهون کفایت
و لیافت خواجه نظام الملک است که
مدرسه نظامیه را در بغداد بنا نهاد و همان موقع
بود که دولت سلاجقه از حدود چین تا آخر
شام و از طرف دیگر تا حدود یمن بسط یافت و
حکیم عمر خیام در دولت سلاجقه محترم و پزیرست
و البارسلان و ملکشاه هر دو حکیم بزرگوار را
گرامی میداشتند و اولی مستمری سالیانه برایش
مقرر داشت و دومی حکیم را بمنادمت خود
اختیار کرد بنابراین وقایع مهمه که در زمان حکیم
ما بوقوع پیوسته عبارت است از انقراض دولت
آل بویه ظهور دولت سلاجقه و جنگهای صلیبی
و ظهور طایفه باطنیه و چون باطنیه نفوذ

و اهمیت زیادی پیدا کردند بی مناسبت نیست اشاره
مختصری بتاریخ آنها بشود و ضمناً معلوم
شود جریان فکر مذهبی در آن عصر در
مهمترین مظاهرش چگونه بوده است :
موضوع باطنیه :

باب دوم

عصر خیام از جنبه مذهبی

شهرستانی در ملل و نحل (ص ۱۲۷ -
۱۲۸) میگوید چون امام جعفر صادق وفات
یافت دسته از مسلمین ادعا کردند که امام بعد از
وی اسمعیل است ولی در وفات او اختلاف
کردند و درین موضوع شرحی مینکارد و دسته
از آنها را بعنوان باطنیه نام میبرد. و صاحب
کتاب الفرق بین الفرق میمون بن و بسان را که

بقداح شهرت دارد و از موالی حضرت امام
جعفر بود اولین مؤسس طائفه باطنیه می‌شمارد
ولی ابن‌الندیم در کتاب شهیر خود - الفهرست
(ص ۲۶۷) او را اولین داعی بسوی مذهب
می‌خواند و او را مؤسس نمیداند و ابن‌عبدالله
میمون مردی عالی همت و ریاست طلب بوده و
بگمنامی و زندگانی پست قناعت نمی‌کرده است
به‌مین واسطه لوامی دعوت باطنیه را برافراشت
و دعائی بنقاط مختلفه و مخصوصاً بکوفه فرستاد
و اتفاقاً در کوفه مردی که او را حمدان اشعث
می‌نامیدند و ملقب بقرمط (۱) بود دعوت او را

(۱) علت اینکه او را ملقب بقرمط کرده
بودند آن بود که حلقه بای کوفه همی داشت
آنکه شاید در کلمات سطور را خیلی نزدیک
هم نوشته بود آنکه همی را نزدیک هم می‌داشت
جه المنجد می‌گوید قرمط کتاب کتبه دقیقه و قارب
ن سطور و فی خطرة قارب ما بین تسمیه

بپذیرفت و از آن بعد کار تبلیغ این فرقه بالا
گرفت و عده زیادی عقاید آنها را پذیرفتند
و بطوری که بعضی از مورخین میگویند دعوت
باطنیه ابتداء در زمان مأمون و معتصم بوده و نیز
بابک خرمی از پیروان این مذهب بوده است
و قبل از حسن صباح این مذهب پیروان زیادی
داشته و منتهی حسن که پیشرفت اغراض خویش
را در ترقی و ترویج این مذهب میدید دوباره
لوائی دعوت را برافراشت و جداً در مقام تهدید
دولت سلاجقه برآمد و چنانکه سابقاً نیز بدان
اشاره کرده ایم اغلب متفکرین ایرانی که آرزوی
فرمانروائی کامل در سر میداشتند و نمیخواستند
زیر نفوذ سیاسی عرب و ترک بسر برند و این
عقیده شدند و این راه را بهترین وسیله برای
وصول بمقصد خود تشخیص داده بودند چه بیشتر

نظر آنها بر این بوده که آداب قدیم را احیا کنند
 و به نیروی آن و بدستگیری فلسفه و کمک فلاسفه
 آب رفته را بجوی باز آرند و در ضمن خطابی که
 عبیدالله ابن الحسن القیروانی بسلیمان بن الحسن
 سعیدالجنانی می کند و در ضمن وصایا مینویسد:
**هرگاه فیلسوفی را یافتی در نگاهداری
 وی بکوش چون تکیه گاه ما بر فلاسفه میباشد**
 راجع بمراتب دعوت نیز در شرح حال ناصر
 خسرو سخن رانندیم و متذکر شدیم تا چه پایه
 دارای تشکیلات مهمی بودند. و در اینجا لازم
 است به بعضی کتب آنها اشاره کنیم و تعلیماتی
 را که در عصر حکیم عمر خیام شیوع داشته است
 مورد توجه قرار دهیم گرچه کتب این فرقه در
 طی انقلابات زیاد بر جای نمانده ولی میانه کتب
 آنها بلاغات سعه مقام مهمی را داشته است و

این کتاب برای پیروان بطور طبقه‌بندی (هیرارشی) تنظیم شده بود بلاغ اول برای عوام و دوم برای آنها که از عوام قدری برترند و سوم برای کسانی که یکسال وارد شده‌اند تا هفتم که از اصل شرائع سخن میراند مطابق فهرست ابن‌الندیم پیش از حسن صباح عده زیادی پیرو عقیده اسمعیلیه بوده‌اند ولی حسن که داهیه بزرگ بود پیشرفت مقاصد و اغراض سیاسی خویش را منوط به ترویج عقاید این فرقه دانست و بدین سبب توانست تا آنجا نفوذ کلمه حاصل کند که دولت سلاجقه را مورد تهدید قرار دهد بطوری که میدانیم بعد از بنای قاهره بدست جوهر سردار المعزالدین الله الفاطمی و استقرار قدرت فاطمین در مصر وادی نیل مرکز مهمی برای تبلیغ و نشر دعوت اسمعیلی گردید. و خلفای فاطمی برای انجام این امر از

هیچگونه اقدام خودداری نکردند و مخصوصاً
هرجا و از هر ناحیه شخص فکور و لایقی مییافتند
از وجود او برای نشر دعوت مذهبی خود که
مقدمه و شالوده برای استحکام نفوذ سیاسی آنها
بود استفاده میکردند - چنانکه از وجود حکیم
ناصر خسر و استفاده های شگرفی کردند - حسن صباح
هم از آن جمله بود چون وی نتوانست از راه
دیگر بمقصود خود چیره شود ازین راه داخل
اقدام گردید صحت حکایت همدرس بودن حسن
صباح و حکیم عمر خیام و خواجه نظام الملک را
پروفسور برون بواسطه عدم مناسبت طبیعی بین
سنین عمر آنها تردید میکند خلاصه حسن صباح
بطرف مصر رهسپار گردید و مستنصر خلیفه که
مردی مدبّر و دارای نظری دور بین بود مقدم او
را گرامی داشت حسن در مجلس سری فاطمی